

اخبار و ایدئولوژی

نوشته دکتر علی محمدی

در یک نگاه اجمالی می توان گفت منطق خاصی بین اخبار و زندگی روزمره وجود دارد. «اخبار» چیزی است که جریان عادی ندارد و اطلاعاتی است که قبلاً آشکار نبوده است. کارهای اساسی به فرایند زندگی روزمره خانواده ارتباطی ندارد، بلکه نقطه عطفی است که کم و بیش از آنها جداست. بنابراین اخبار، دنیای اجتماعی را به طور ضمنی (اولاً) به انتظامات مشهود و در عین حال بی ملاحظه زندگی روزمره تقسیم می کند و (ثانیاً) «اخبار»ی که دیده شده، مورد ملاحظه قرار گرفته و روی اهمیت آنها عموماً اظهار نظر شده از این انتظامات ناشی می شود. همان طور که اخبار متمرکزکننده توجه است، همزمان توجه را از کانون خود دور می کند اخبار انتشار می یابد و اوضاع زندگی را بررسی و جذب می کند، سکوت اخبار یک نوع واقعیت اجتماعی را «با امتیاز کمتر» می سازد؛ واقعیتی که حاکی (به وسیله سکوت) از عدم اهمیت توجه است.

اخبار مستنداً گزارش پیرامون پدیده ناشناخته ای است که الزاماً انتخابی، مختصر و نظری است. در کوشش برای توضیح چیستی اخبار، برخی از جامعه شناسان بر این عقیده اند: «بایستی توانایی آن را داشته باشیم که توضیح دهیم چگونه بعضی پدیده ها به عنوان خبر درج می شوند در صورتی که تعداد نامحدودی از پدیده ها از نظر پنهان می مانند. نظر سنتی و قدیمی... ناگزیر این تصور را برای ما پدید می آورد که اهمیت بعضی مطالب بیشتر از مطالب دیگر است.»

خبر عموماً دارای ابهام است. درباره آنچه که اعلام می کند چیزی نمی گوید. به طور آشکاری روی مطلبی تأکید و سکوت می کند. مطلب را بیان و سپس متوقف می سازد.

و اما نحوه ساختن خبر روی چه مبنا و اساسی است؟ نخست ایجادکنندگان اخبار، خبرنگاران، ناشرین، مصححین، نویسندگان سرمقاله ها، طراحان، مطبعه داران، عکاسان و سردبیران بایستی از مطلبی کسب اطلاع کرده و قادر باشند توجه عامه را نسبت به آن مطلب جلب کنند؛ گویی که دارند صحبت می کنند و «تصویر» باقی مانده را در مقابل یک «زمینه» صحبت نشده قرار دهند. تا اندازه ای این جریان بخشی از زندگی روزمره و جریانی عادی در برخی حوزه های اجتماعی است. آن فی الواقع هر روز به موقع چارچوبی از رفرانس را ایجاد می کند که قدرت درک را شکل می دهد و عبارت از اساس شرایطی است که برخی حوادث کم و بیش مشاهده خواهد شد. تا حدی اختلاف

محض کیفیات منتظره به عنوان اخبار واقعاً با اهمیت که توجه خوانندگان را جلب می‌کند و دستاورد تهیه‌کنندگان اخبار است تعریف شده‌اند. مطالب متفاوت خیلی زودتر از حوادثی که لاینفک از آنهاست مورد توجه قرار خواهد گرفت. معهداً موقعی اتفاق می‌افتد که مطالب با اخباری که مورد تردید بوده یا «باورنکردنی» می‌باشند فرق زیادی می‌کند. بنابراین آنها را می‌توان ندیده گرفت یا معمولی تلقی کرد، در غیراینصورت نظم کامل تجسم شده تهدید خواهد شد. لذا موقعی وجود دارد که ما حتی «به چشمان خودمان نمی‌توانیم اعتماد کنیم» چون مطالب به مقدار زیادی از کیفیت خود منحرف می‌شود.

در اینجا ضرب‌المثل قدیمی کاملاً حقیقت پیدا می‌کند: «سگ مرد را گاز می‌گیرد» خبر نیست لیکن «مرد سگ را گاز می‌گیرد» خبر است. در آن مفهوم «اخبار» به تنهایی تعیین‌کننده ارزش خاصی است - «اخبار» چیزی است که نسبتاً تازه است و مدت طولانی نیست که کاملاً شناخته شده است. اخبار در دنیایی ظاهر می‌شود که در آن، با تفکیک رژیمهای قدیم سنتی، با ظهور جامعه بورژوا و با انقلاب فرانسه و انقلابات صنعتی اکنون تازگی خود را از دست داده است. با این حال چیزهای زیادی وجود دارد که تازه‌اند اما «خبرساز» نیستند.

البته آنچه که شخص در اخبار «می‌بیند» به توقع، انتظار و منفعت او در ارتباط با خبر مربوط است. ما به احتمال قوی چیزهایی را می‌بینیم که به آنها علاقه‌مند هستیم. اما اگر توجه بیشتری بکنیم و بخواهیم مطالبی را به عنوان «اخبار» گزارش دهیم بررسی بیشتری لازم است. این امر ارتباط به حادثه‌ای دارد که در نظر گرفته شده اعم از این که با تصویر نظم اجتماعی هماهنگ باشد یا نباشد. همچنین بستگی دارد به هویت تعیین شده گروهها، نقشها یا اشخاصی که از آنها در اخبار حوادث یاد می‌شود. حوادث موافق با نظمیهای اجتماعی مستنداً «مطلوب» هستند و شخصیت‌های مطلوب «اهمیت خبری» شان به طور بارزتری بیشتر از اخباری خواهد بود که موافق با حوادث نبوده است. شاید در ارتباط با این مفهوم باشد که روزنامه مشهوری قول می‌دهد «تمام اخباری را که قابل چاپ شدن است» چاپ کند. البته این موضوع به نظر شخصی بستگی دارد که آن را مطلوب یا قابل چاپ شدن تشخیص می‌دهد. و مسلم است که پاسخ مثبت و منفی آن را بایستی در نظر سازمان چاپ‌کننده اخبار جست‌وجو کرد. ممکن است کسی فقط از دستگاه انتظار داشته باشد احتمالاً حوادثی را گزارش دهد که به اعتبار اشخاص بیفزاید، شخصیت‌های اجتماعی و سیاستمداران و مؤسساتی را ذکر کند که سازمان یا بنگاه، آنها را معتبر می‌داند. ممکن است کسی از سازمان متوقع باشد که حوادثی را گزارش دهد که در آنها اشخاصی را که مخالف «تصورات» وی هستند، بی‌اعتبار سازد. همین‌طور دستگاه احتمالاً گزارش‌هایی را که اشخاص را بی‌اعتبار می‌کند رسیدگی کرده، نگه‌داشته یا به تعویق می‌اندازد و ارزشها و اعتبارات سازمان را بیشتر از گزارش‌هایی که آن را

بی ارزش می سازد، گروه بندی می کند. بنابراین سازمان تولید اخبار درعین حال یک دستگاه بازدارنده و سانسورکننده اخبار نیز هست.

حال ممکن است این سؤال پیش بیاید که مبنای قضاوت ارزشها یا ضدارزشها چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت معمولاً ارزش اخبار به منافع شخصی و اقتصادی تولیدکنندگان خبر بستگی دارد. به عبارت دیگر معیار ارزشمندی یک خبر، سودمند بودن آن برای نظام تولید اخبار است. چون در ادامه می خواهم «منافع» را تجزیه و تحلیل کنم، در اینجا فقط اشاره می کنم که فشار قابل ملاحظه ای برای ایجاد رابطه ای متعادل میان منافع و ارزشها وجود دارد تا ارزشهایمان را با منافعمان و بالعکس موافق سازیم یا آنها را همان طوری که هست بررسی کنیم. این کار متضمن این است که ارزشها و منافع همیشه با هم سازگار نباشند گرچه تمایل براین باشد که گاهی آنها را موافق و هماهنگ کنیم.

برای دستگاه تولیدکننده اخبار کاملاً واضح است که یک گرایش قوی جهت منافع اقتصادی و ملکی ناشرین آن وجود داشته باشد تا اخباری را که گزارش یا رسیدگی می کنند، با کیفیتی تأثیرگذار، شکل دهند. نظام مالکیتی که ناشرین به موجب آن اخبار را اداره می کنند دارای مزایایی است که آنها از آن بهره مند هستند و مدیریت آنان را روی دستگاه خبری مستقر می سازد. در این مورد نظراساسی یکی از محققین به شرح زیر صحیح است: «یک فرد یا گروه یک یا چند مورد از فعالیتهای خود را به این علت که انجام آن برای آنان مفید است، توسعه می دهند. اگر آن اخبار از سوی وسایل ارتباط جمعی پذیرفته شود، بنابراین بایستی تصور کنیم که چاپ آن مفید خواهد بود». لیکن این مطلب مهم را باید اضافه کرد که در حالی که استفاده دو گروه ممکن است اغلب یکسان باشد، ممکن است با یکدیگر تناقض داشته باشند زیرا آنچه را که برای یک «منبع» ننگ آور و پریشان کننده است و بنابراین احتمالاً موجبات توقیف آن را فراهم می آورد، می تواند برای وسایل ارتباط جمعی که آن را گزارش می دهند، مفید باشد؛ چون مخاطبانی جذب کرده و روزنامه ها را به فروش می رساند. این امر ریشه در فعالیتهای رقابت آمیز تولید کاپیتالیستی دارد که در آن هر واحد اقتصادی کاملاً آماده است از بدبختی دیگری منتفع شود. بنابراین اخبار رسواکننده مقامات قدرتمند و مشهور در یک جامعه همیشه سانسور نمی شود. بدون شک حوادثی رخ می دهد که «تصادفاً» فقط طبقات برتر جامعه، مردم را متوجه آن حوادث می کنند به نحوی که لطمه و رسوایی آن دامنگیر خودشان نیز می شود. اما حقیقت آن است که این اخبار ساخته و پرداخته تفکری منفعت طلبانه است.

من از برخورد نظام مالکیت با ساختار اولیه اخبار سخن گفته ام، اما از نوع نظام مالکیت اعم از مالکیت «خصوصی» یا «سوسیالیستی» یادی نکرده ام. تا جایی که می توان تشخیص داد این امر مهم

نیست چون در هر صورت نظام مالکیت، اخباری را سازماندهی می‌کند که برای پابرجایی و پیشرفت آن ضروری است. از سوی دیگر قدرت و امتیازات اشخاصی را که قبلاً وسایل ارتباط جمعی را کنترل می‌کردند تایید می‌نماید. هر انتقادی نسبت به «فکرمدیران» سرمایه‌دار ارتباط جمعی که این را صریحاً تصدیق نکند آزادی‌بخش نیست. آن در عوض مشکل تازه فقط با یک سهولت تا حدی پیش پا افتاده می‌دهد.

دومین موضوعی که در رابطه با این مطلب اهمیت دارد، این است که نظام تولید خبری سرمایه‌داری به طور اعم مانند خود نظام سرمایه‌داری دارای تناقضات داخلی است. در تنظیم و آفرینش اخبار، میان منافع عظیم مالکیتی و ارزشهای اجتماعی و همچنین توجه و علاقه مخاطبان تناقض و تضاد ایجاد می‌شود. به همین علت در بسیاری مواقع آنچه روزنامه‌ها می‌فروشند، موافق با منافع مالکیتی ناشر نیست.

در دهه ۱۹۶۰ معلوم شد که ارتباط جمعی بازرگانی برخی ارزشها و طرز تلقی‌ها را تشویق می‌کرده است. دلیل آن نیز به سادگی این بود که اخبار با نظام، مالکیت که اساس و پایه ارتباطات جمعی بود، تناقض داشته و فروخته شده بود. با توجه به این مفهوم به نظر می‌رسد که آن دهه در معرض «انقلاب فرهنگی» بوده است.

ایروین سیلبر در تفسیرنامه مارکسیستی خود در این زمینه - که با عصبانیت به طرد انقلاب فرهنگی به عنوان یک وسیله و مکانیزم انتخابی که بالمآل حامی سرمایه‌داری است تاخته و آن را به عنوان پیشروی از هوشیاری سوسیالیستی تصدیق می‌کند - می‌گوید: «کار انقلاب، در پاسداری از سبکها و عقاید مختلف که قسمت اعظمی از درآمد ناخالص ناشران کتاب، تولیدکنندگان، تهیه‌کنندگان پوشاک و به طور کلی صنعت نمایشی را تشکیل می‌دهد به شکل بی‌سابقه‌ای پرثمر بوده است.»

پس از این که نخستین اتهام مبنی بر واژگون کردن انقلاب فرهنگی وارد می‌شود، طبقه کارگر رودرروی کاپیتالیسم قرار خواهد گرفت. با ذکر عبارت «متوقف کن» سیلبر نتیجه می‌گیرد انقلاب فرهنگی مشوق اهداف خاصی بوده است. «... اهدافی چون نابودی خانواده، تجزیه و از هم پاشیدگی مذهب، قانونی ساختن داروهای اغفال‌کننده، نسخ ازدواج، تحریک بیشتر احساسات اروتیک در تجربه روزانه، لاقیدی بیشتر در رفتار فردی و اجتماعی...» وی در ادامه سخنان خود سؤال می‌کند: «... آیا قابل تصور است که جامعه کاپیتالیستی بتواند چنین اهدافی را جذب کند...؟». در حقیقت شخص در شگفت می‌ماند چطور به نظر سیلبر می‌تواند چنین آید حال آنکه وی معتقد است که ارتباط جمعی فعال انقلاب فرهنگی متضمن این است که «جامعه کاپیتالیستی از یک

فساد زیاد در قابلیت و توانایی خود برای برانگیختن قسمت بسیاری از جوانی خود به منظور تعقیب اهداف زندگی فردی که با بهترین منافع طبقه حکمران منطبق باشد دچار زحمت شده است.»

قضاوت درباره مفهوم «انقلابی بودن» که ساخته و پرداخته ارتباط جمعی انقلاب فرهنگی است، تا حد زیادی بستگی به این دارد که از مفهوم انقلاب چگونه استفاده شود. اگر نمونه «انقلاب» انقلاب اکتبر باشد که در سال ۱۹۱۷ بلشویکهای روسیه تزاری را به قدرت رساند، بنابراین درباره انقلاب فرهنگی اساساً به عنوان یک نهضت غیرسیاسی قضاوت خواهد شد، از این رو نیروی غیرانقلابی، اشخاص را به «متوقف ساختن» ترغیب و تحریض می کند تا این که یک کوشش فعالانه سیاسی تشکیل دهند. اما اگر کسی مشاهده کند که پیدایش سرمایه داری در خارج از جامعه فئودال مستلزم یک حرکت طولانی در فضای «متوقف کننده» نواحی بیگانه «آزاد» شهری در یک فئودالیسم محصور است آن وقت به نظر متفاوتی در مورد مفهوم غائی سیاسی انقلاب فرهنگی می رسد.

به علاوه رأی نهایی در مورد رساله ماکس وبر راجع به ارتباط بین پیدایش پروتستانتیسم و ظهور کاپیتالیسم هرچه باشد واضح است که گسترش نهضت پروتستان و تکثیر تیره های منفک از آن که باعث شد ریاضت کشان دور هم گردآیند بنیادهای فرهنگی فئودالیسم را فاسد ساخته و ناخودآگاه به پیدایش جامعه بورژوازی و احتیاج آن برای تجمع شدید سرمایه کمک کرد. این گسترش نامتعادل فرهنگ پروتستان در نیمه راه، تشکیل اقتصاد فئودال که سرانجام با آن ناسازگاری پیدا کرد، به وقوع پیوست. این گسترش اغلب اوقات با تشویق «وقفه ها» در موجودیت خصوصی و به عبارت دیگر جدا از جامعه کاتولیک و اکثراً با مخالفت علنی و جنگ طلبانه با آن جامعه توأم بود. چون عاملی در مرحله تغییر طولانی جامعه بورژوازی مشاهده شد به طور مسلم استهزاء پروتستانتیسم و توسعه فضای آزادی بخش شهری در جامعه فئودال اشتباه بود. چون سرانجام دستگاههایی که فئودالیسم به وسیله آنها محدود می شد معتزلین (کسی که موافق کلیسای رسمی نیست) به نظام خودشان برمی گشتند. اخبار در مقابل سابقه ضمنی مقدمات گفته نشده زندگی روزمره و با علائمی که اینها تعیین می کنند تعریف شده است. لیکن با گسترش فوق العاده اخبار این علائم مشهود ولی ملاحظه نشده، به موقع فاقد ارزش می شوند دقیقاً برای این که در ساختمان ارزش گزارشات مربوط با اخبار به آنها توجهی نشده است. بنابراین تمام اخبار فاقد ارزش می شوند، سانسور می گردند و از برخی جنبه های زندگی روزمره جلوگیری می شود و مشکل است حتی مردمی که با آنها زندگی می کنند ببینند و قبول کنند و بدینوسیله بعضی از معیارهایی که زمینه مساعدی برای گزارشهای انتخابی اخبار با ارزش است، بیشتر محدود می شود.

بنابراین اخبار به موقع در بوته آزمایش و تجربه در می آید چون فاقد هر نوع زمینه ای است. در این صورت نارضایی ایجاد می شود که عامه آن را احساس می کنند. و این بدان معنی است که مردم

می‌خواهند مطالبی در مورد زندگی‌شان بدانند و این موضوع مهمی است که نامعلوم است و بطور قطع نمی‌توان اظهار نظر نمود. از برخی جهات، ایدئولوژیها کوششهایی هستند برای یافتن و ساختن زمینه‌های تازه برای «اخبار» بیشتر، اخباری که به‌طور ضمنی یا صریح مخاطب داشته باشند.

بنابراین ایدئولوژیها در دو سطح مختلف سخن می‌گویند: از یک طرف از «حوادثی» یاد می‌کنند که به‌وسیله اخبار متمرکز شده است و از طرف دیگر به بعضی جنبه‌های سانسور شده اخبار مربوط به زندگی روزمره اشاره کرده و بعضی عوامل امتیازی محدود درجه پایین را در آن «جبران» می‌کنند. بنابراین ایدئولوژیها «سابقه‌ای» برای اخبار به حساب می‌آیند - به عنوان مثال «اخبار پشت اخبار» یا اخبار «بزرگ» - که مقدماتی برای خواندن برخی حوادث نقل شده خبری است.

«تست» ضمنی اعتبار روزمره یک ایدئولوژی دارای دو جهت است؛ نخست توانایی آن برای ایجاد یک زمینه خوب و مساعد برای اخبار و دوم عطف توجه مردم به مطالبی که دیده شده اما مورد توجه قرار نگرفته است. «جبران» این کار تا به حال از طریق سانسور صورت گرفته و جنبه‌های تجربه روزمره خوانندگان که البته از نظر اصولی با طبقه اجتماعی آنان یا سایر درگیریهای اجتماعی تغییر می‌کند، تمرکز نیافته است. از بعضی جهات «حقایق» ایدئولوژیها را تأیید می‌کند و در قسمتی دیگر «ارتباط» مطالب ذکر شده در ایدئولوژیها عموماً در اخبار مورد استفاده قرار گرفته است.

ایدئولوژیها می‌توانند خوانندگان را علاقه‌مند و آنها را متقاعد سازند - تا اندازه‌ای برای این‌که آنها اشاره به اخباری می‌کنند که بعضی از آنها قبلاً سهمی داشته و تا حدی تغییراتی فراهم شده که با مراجعه علنی به جنبه‌های گفته نشده منافع شخصی مردم، تجربه‌ها و زندگیهای روزمره تا به حال ارزش و اعتبار آنها بیشتر از خود اخبار بوده است. ایدئولوژیها مقدمه برای مردم هستند که استنباط می‌شود بسیاری از «حقایق» قبلاً در خود اخبار وجود داشته است لیکن اکنون مفهوم این حقایق را مبهم می‌سازد. از ایدئولوژیها نتیجه می‌شود که یک جامعه در صحبت کردن مقابل هم قرار گرفته و به‌سادگی از انتقال پیغام ارتباط جمعی استفاده نمی‌کند بلکه با حل و فصل موارد تناقض آن، تغییراتی از مفهوم آن بوجود می‌آورد. در این بخش از بیان تازه است که بازاری برای استفاده از معنی و اطلاعات کامل از ایدئولوژیها بوجود می‌آید. و این ایدئولوژیها هستند که مفاهیم سری گزارشهای اخبار را روشن ساخته و مشکل عدم ارتباط بین اطلاعات را از بین می‌برند تا این‌که شکاف بین تئوری و عمل ترمیم شود.

در این مفهوم، ایدئولوژیها شکل خاصی از اطلاعات تکمیل شده تئوری اجتماعی دارند که اساس آن روی رپرتاژ اخبار گذاشته شده و در شرایط درک کلی آن اخبار آزمایش شده است. برای این‌که به شکل دیگری بیان کنیم ایدئولوژیها روی «تحقیق ثانویه» پایه‌گذاری شده است - به عبارت

دیگر اطلاعاتی که در ابتدا به وسیله آژانس‌هایی غیر از آژانس‌های یک شخص خیالی جمع‌آوری شده است. بنابراین شکاف بین ایدئولوژی و علم اجتماعی نمی‌تواند از یک ریشه باشد چون اساس هر دو بر روی تحقیق نهاده شده حتی اگر به‌طور متوسط، انواع تحقیق تا حدی مختلف باشد. در این میان، *ایروینگ لویس هوروویتز* در بیان این عبارت محق است «یکی از دروغ‌های خوشایند جامعه‌شناسان ارتدکس این است که علم برخلاف روزنامه‌نگاری که سیر قهقرایی دارد، در حال پیشرفت است.»

زمینه علم اجتماعی و ایدئولوژی، بر پایه هیجان‌ات است که به وسیله اخبار ایجاد شده؛ به خصوص هیجان‌اتی که متضمن عدم توافق بین اطلاعات بوده و روی اساس تأثیر می‌گذارد. هدف ایدئولوژیها کاستن این عدم توافق از طریق تصدیق مجدد وحدت تئوری و عمل و توسعه دادن استنباطات دستوری گزارش‌های آنها درباره دنیای اجتماعی است. علم‌الاجتماع که با همین عدم توافق و هماهنگی اخبار مواجه است، می‌کوشد آن را از طریق منع استنباطات دستوری رپرتاژ خود درباره دنیای اجتماعی و با اثبات معقولیت و مالکیت، از شقاق و شکاف بین اطلاعات کاسته و روی اساس یعنی جامعه‌شناسی «با ارزش آزاد» "Uahae Free" تأثیر بگذارد.

چون ایدئولوژیها برای بسیج مردم به منظور به ثمر رساندن طرحها، کوشش‌هایی به کار می‌برند، بنابراین راهها و روشهایی به آنها نشان می‌دهند که جنبه عمومی داشته باشد. این راه و روشها حداقل بایستی شناخته شده بوده و تعداد زیادی از مردم که به زبان عادی تکلم می‌کنند، نسبتاً با روشهای مذکور آشنایی داشته باشند. نوع کاملاً مشخصی از تئوری اجتماعی و جامعه‌شناسی با موضوعاتی که جنبه کلی داشته باشد، به مردم تفهیم می‌شود. موضوعات مذکور باید بتوانند به‌طور یکسان انواع متمایز منابع اطلاعات و تدارکات را برای مردم تشریح کنند و اطلاعات غیرفنی و اخباری را که با عامه و جریان‌ات روز ارتباط و وابستگی دارند تفسیر کنند. ایدئولوژیها باید قادر باشند از اطلاعاتی که قبلاً شناخته شده و مورد استفاده توده مردم قرار گرفته بهره‌مند شوند. استفاده از وسایل ارتباط جمعی یا اسناد عمومی برای ارقام و آمار یا ارتباطات، بدان معنی است که فرهنگ علوم اجتماعی تخصصی‌تر شده و پیشرفت کمتری حاصل خواهد شد؛ برای این که اینها مانع ارتباط با طبقات مختلف مردم می‌شوند. و سرانجام ایدئولوژیها نوع خاصی از تئوری اجتماعی یا جامعه‌شناسی را تحت عنوان «جامعه‌شناسی روزنامه» ترویج می‌کنند.

برای ایدئولوگها «یعنی طرفداران مکتب خیالی» در زمینه استفاده از اسناد عمومی و وسایل ارتباط خبری، عدم اطمینان محض به اخبار یا قلت اطلاعات مشکل اصلی نیست بلکه بود و نبود منبع به‌طور کلی با نتیجه سیاسی آن مغایر یا سازگار است. سؤال ضروری این است: سیاست آنان چیست؟ بنابراین یک «جامعه‌شناسی روزنامه» مفهوم ارتباط بین حقایق و ارزشها، اطلاعات و

ایدئولوژیها و آمار و روشها را مطابق با قواعد اصولی تشویق می‌کند. این امر، به احتمال زیاد فکر «ارزش آزاد» یعنی جامعه‌شناسی علمی «نرمال» را مورد تردید قرار داده و استنباطات سیاسی و ایدئولوژیکی را در تئوری اجتماعی و تحقیق جست‌وجو می‌کند.

آگاهی از کیفیت نظرهای ارزش به صورت اطلاعات، با تعارض میان طبقات و افراد یک ملت و همچنین از طریق دیدن اخبار گزارش شده به‌طور مختلف در کشورهای متعدد بیشتر شده است. البته این توانایی و استعداد خواندن در بیشتر از یک زبان فرض می‌شود. برخلاف متفکرین آمریکایی، بسیاری از اروپاییها حداقل دو، سه یا چند زبان را می‌توانند به راحتی بخوانند. آنها معمولاً روزنامه‌های سایر زبانها را در طول مسافرت‌هایشان مطالعه می‌کنند.

مهارت‌های زبان دانشمندان علوم اجتماعی، اهمیت بیشتری برای انواع علوم اجتماعی ایجاد شده توسط آنها داراست. چنین مهارتهایی نه فقط روی افکار و اطلاعات دانشمندان اجتماعی تأثیر می‌گذارد بلکه همچنین روی طرز تلقی آنان اثر می‌گذارد. این امر آگاهی آنان را از مزایایی که می‌توان حقایق را از آن دید بیشتر می‌کند و موجب احساسی می‌گردد که واقعیات بطور گریزناپذیر از بعضی لحاظ مشاهده شود. بنابراین این کار اروپاییها را کمتر طرفدار «اصالت تجربه تحقیقی» که در آن سؤال برجسته شده و اعتبار صحیح حقایق گزارش شده است می‌نماید. در حقیقت بعضی اروپاییها گاهی آماده هستند تمام مسئله از واقعیات برخی چیزها را به‌ظاهر خوب جلوه داده و به «معنی» یا تجزیه و تحلیل اظهاراتی که شده است در ساختمان تصویری حقایق اهمیت بیشتری بدهند.

هنوز روشهای دیگری وجود دارد که در آنها یک ایدئولوژی مناسب به «جامعه‌شناسی روزنامه‌ای» که در آن قصد گزارشات روزنامه باشد دارای نتیجه قابل ملاحظه‌ای است. یکی این است که جامعه‌شناسان روزنامه اهمیت مسائل را هر روز با اعتبار رضایت طرفین مورد رسیدگی در کارهای خودشان قرار می‌دهند. آنها نیازی نمی‌بینند به اینکه تجدیدنظرهای تخصصی کارشان یا نقل‌قولهای تعارف‌آمیز همکاران‌شان مدت زیادی به تعویق افتد؛ به این دلیل که می‌خواهند احساس کنند آنچه که انجام می‌دهند شایسته و در خور تقدیر است. هر روزنامه صبح مثل هر مباحثه عصر ممکن است اهمیت منافع آنها را تأیید کند. به علت آشنایی خاص آنها با «وقایع جاری» اشخاصی هستند که می‌توانند به آنها صلاحیت‌شان را نشان داده و استعداد دانش‌شان را شناسایی کنند.

برای انطباق موضوع با سایر شرایط، جامعه‌شناسی روزنامه به جامعه‌شناس اجازه می‌دهد که برای شناسایی و ایفای نقش یک شخص عام، در محافل عمومی شرکت کند. وی منحصر به یک حوزه محدود تخصصی نیست؛ در صورتی که بتواند مورد توجه همکاران خود در محدوده کوچکی که او را از زندگی و علائق افراد معمولی جامعه جدا می‌سازد، قرار گیرد. بنابراین راهی

هست که جامعه‌شناسی روزنامه از حس و انهادگی جامعه‌شناس جلوگیری کرده و او را در فائق آمدن بر تردیدها یاری دهد.

همان‌طور که قبلاً پیشنهاد شد شرکت در محافل عمومی نتایج مهمی درباره دستگاه ادراکی که با آن جامعه‌شناس روزنامه کار می‌کند در بردارد. وی می‌تواند در شرایط آزاد که قابل فهم برای افراد غیرمتخصص باشد مطلب بنویسد و بخشی از دستگاه ادراکی خود را روی مسائلی که قبلاً مشهود بوده بدون وسیله یا روشهای خاصی تمرکز دهد. وی بایستی به‌نحوی مسائل را رسیدگی کند که در عین آشکار و مرئی بودن، تا حدی حسی مشترک را انتقال دهند.

به‌هرصورت وی در مقابل انتقاداتی که درباره شعار «جامعه‌شناسی حس مشترک است» وجود دارد، آسیب‌پذیر است: بنابراین چه چیزی مورد نیاز جامعه‌شناسان است؟ جامعه‌شناس روزنامه‌ای برای توسعه دستگاه فنی یا لوازم تحقیقی که با آنها کار می‌کند، انگیزه نسبتاً کمتری دارد. بنابراین جامعه‌شناس روزنامه بعضی انواع انسان‌شناس را که با دستور حرمت آمیزش از جزئیات وابسته به نژادشناسی از رضایتهای وی ناشی می‌شود بشناسد. به عبارت دیگر وی موضوع یک «متخصص» بوده یا به صورت یک «متخصص منطقه‌ای» در می‌آید که در بعضی ناحیه جغرافیایی جهان متمرکز می‌شود. بنابراین جامعه‌شناس روزنامه در این حد به تئوریهایی که وی بکار می‌برد یا انضباطهای عمده‌ای که وی اعمال می‌کند سهم کمتری را دارد. وی برای به‌وجود آوردن تخصص که برای کنترل حقایق منشأ ذهنی دارد در اجتماع دادوستد می‌کند. مع‌ذالک وی کاری را انجام می‌دهد که افراد معمولی در جهان تجربه می‌کنند.

علوم اجتماعی آکادمیک «معمولی» عموماً سطح پایین شناخته شده و اخبار را تصدیق می‌کنند چون اخبار غیراز آگاهی بخشیدن جوابگوی منافع نیز هست البته مضافاً به این که کار خود آنها فاقد منافع (غیراز منافع فنی‌شان) است علم اجتماعی آکادمیک اخبار را از این نظر که کاراکتر خود را به عنوان کوششی برای فائق آمدن به حد جانبداری و علاقه‌مندی جهان تعیین می‌کند به عنوان «طرفدار» می‌شناسد بنابراین علم اجتماعی آکادمیک برخلاف اخبار بایستی بی‌علاقه و بی‌طرف باشد.

علوم اجتماعی مفهومش این است که اخبار مافوق هرچیزی است. جامعه‌شناسی کُنت با یک استهزاء شروع می‌شود چنانچه «انتقاد» از روزنامه‌نگاران نباشد. روزنامه‌نگاری مباحثه رقابت را تشویق کرد و علوم اجتماعی توافق و رضایت را به‌وجود آورد.

علوم اجتماعی جدید تفاوتی با ایدئولوژیها از نقطه‌نظر حقیقت‌گویی و ابراز حقایق ندارند و خودشان را از اخبار متفاوت نمی‌دانند. علوم اجتماعی مقدمه انواع جدید مطالعات دنیای اجتماعی است. کار دانشمندان علوم اجتماعی با «تحقیق» به‌خصوص تحقیق «ابتدایی» (در مقابل تحقیق

ثانویه ایدئولوژی) که در آن اطلاعات به وسیله خود دانشمند علوم اجتماعی برای مقاصد شخصی و منافع «فنی» جمع‌آوری شده و جدا از منافع اجتماعی مخاطبان و ناشرین بود، شروع شد. این وضعیت پس از سال ۱۹۴۰ شکل گرفت.

ایدئولوژی و علوم اجتماعی از جهت کیفی موجب اصول مختلف تحقیق می‌شود که با علائق مختلف به غیر از سیستم‌های اطلاعات شکل گرفته است، یکی از آن علوم اطلاعات بهتری از سایر ایدئولوژی تهیه می‌کند. با تعیین منافع مختلف آنها راهی به منظور طبقه‌بندی ارزش شناسایی یافته‌های مختلف‌شان وجود ندارد چون ارزش آنها همیشه با این منافع مختلف مربوط می‌شود.

اطلاعات علوم اجتماعی نه فقط از نظر صحیح بودن بلکه همچنین از نظر ارتباط و وابستگی آنها در جامعه بزرگتر ارزیابی خواهد شد. علوم اجتماعی ممکن است به‌سادگی فاقد ارتباط و وابستگی باشد و اکثراً اینطور هم هست چون در حقیقت در مقایسه با تولید اخبار، نابهنگام و بی‌موقع است: و علت دیگر این‌که اخبار است که ایجادکننده ارتباط میان تصورات عمومی است. علوم اجتماعی به تحقیق اولیه می‌پردازد تا تحقیق ثانویه، اطلاعات سیستماتیک و جامع را بیشتر از اطلاعات پراکنده و جزئی که هر دو مستلزم صرف وقت و هزینه بوده و به‌طور اجتناب‌ناپذیر کمک‌های «بیگانگان» را نیاز دارد، فراهم می‌نماید. اما منافع بیگانگان به مسائل فنی محدود نمی‌شود. بنابراین از روی طعنه، منافع فنی، علوم اجتماعی را که همیشه با کمک و حمایت گروه‌های قوی وجود دارد تأیید می‌کند. این گروه‌ها منافع تجربی‌شان حدودی را تشکیل می‌دهد که در چارچوب آن منافع فنی علم‌الاجتماع مورد حمایت واقع شده یا سانسور خواهد شد. این منافع تجربی یا عملی تا حدی به وسیله اخبار و به‌وسیله طرفداران مکتب خیالی که مربوط به اخبار خودشان است تعریف گردیده است.

منافع فنی علوم اجتماعی در حالی که کاملاً واقعی و یکنواخت لیکن الزاماً در چارچوب ایدئولوژی، منافع اخبار تفسیر شده دقیقاً تا حدی که علوم اجتماعی به هیئت اجتماعی واقعی بوده و خودشان برای تحقیق اولیه پایه‌ای جست‌وجو می‌کنند پیگیری می‌شود.

جریان‌های متقابل در جهت تئوری «انتقادی» یا علوم اجتماعی اساسی، در رابطه‌شان با علوم تجربی از مدتها پیش در حل این مشکلات عاجز مانده‌اند. اطلاع آنان از حدود تحقیق اولیه که موجب اتحاد کامل شده، انتقاد آنها را در مورد «واقعیت» تا حدی بیان می‌کند و آنها اغلب به‌طور ضمنی به جامعه‌شناسی روزنامه تاخته‌اند. لیکن بدانسان که با عقیده همه مخالف باشد این امر طرفداران فرضیه انتقادی (تئوریست) را از مزایای وضع موجود فارغ نمی‌کند چون اینها به‌صورت اخبار (یا سایر تحقیق ثانویه) در آمده‌اند که آنها بایستی موقعی که تحقیقات اولیه خودشان را تسلیم می‌کنند، به آن اخبار یا تحقیق ثانویه اطمینان کنند.

بر فرض که تعهد و التزامی برای حفظ تفاهم جهان اجتماعی از منافع انحرافی گروه‌های اجتماعی برتر باشد تمایلی برای انصراف و استهزاء در تحقیق اولیه وجود دارد اما مفهوم آن تبدیل مؤسسه اجتماعی به یک پایگاه تجسس «استنباطات» است و آن مطالبی است که درباره جهان اجتماعی به وسیله مخبرین یا به وسیله دانشمندان اجتماعی فنی اظهار می‌شود. مساعی برای رهایی از فشار گروه‌های برتر و تعاریف آنها از واقعیت اجتماعی ایجاب می‌کند که سبک متمایز و مشخصی از تحقیقات (در اصطلاح جناح چپ آن) به عنوان «انتقاد» و به عنوان بحث و مناظره در بعضی اعتقادات فاسد روش تحقیقی که در آن وعده سیاسی نهایی به طور قطع با دست راستیهاست شناخته شود.

برای تمام مخالفت وجدانی با وضع موجود و کوشش فعالانه برای عدم رعایت حدود و علم‌الاجتماع مثبت و واقعی موافقت شده است که آن چیست - و در حقیقت به دلیل آنها - انتقاد با تصورات خبری مربوطه و وابسته به امر واقعی تطبیق می‌کند. چنانچه بخواهیم خلاصه کنیم، هدفهای انتقاد در آشکارسازی است و مفهوم آن این است که از سکوت‌های زبان معمولی مبنی بر این که اخبار سانسور می‌شود و مخفی می‌ماند صحبت شود. در حالی که، چیزی مافوق براخبار و زبانهای معمولی آن جست‌وجو می‌کنیم یک آشکارسازی انتقادی از مقدمات تحقیق اولیه که می‌توان به وسیله تجزیه و تحلیل «صحیح» خود اخبار انجام داد اجتناب می‌ورزد. انتقاد مقدمتاً می‌گوید که آشکارسازی به وسیله ترتیب مجدد و عقلایی چندتا خبری که قبلاً موجود بوده است امکان دارد. فرض انتقاد بر این است که، قبلاً تمام اطلاعات مورد نیاز را داریم و که اکنون موضوع «جبران» آن است چیزی که قبلاً شناخته شده لیکن مخفی بوده است تا این که چیزی را که - نامعلوم - بوده است «کشف» کنیم.

بدین وسیله است که انتقاد محدود می‌شود - و حدود را مبهم می‌کند - در مورد ظرفیتی که وضع حاضر را پنهان می‌سازد. انتقاد به طور زنده‌ای مخالفت خود را در آنچه هست با نشان دادن خود به عنوان نفی اخبار و شرح‌های صرفاً ایدئولوژیکی اخبار متمرکز می‌نماید. لیکن انتقاد درباره ارتباطات مستمر خود با وضع حاضر و مناطقی که در آن تصورات سهمی دارد ساکت است. انتقاد در نشان دادن خود به عنوان نفی و انکار ارتباطش را با حاضر که ارتباط مخالفت نیست پنهان می‌کند لیکن در یک ارتباط تنفرآمیز از نفاق و وحدت با آن قرار دارد. بنابراین انتقاد نمی‌تواند از تصورات مشهود ولیکن بی‌ملاحظه که سهمی در آن دارد صحبت نماید و خود را به طور نهایی با زمان حاضر محدود سازد.

لذا انتقاد بین رو بی‌علاقگی کاذب و علم‌الاجتماع مثبت و واقعی و رد واسطه‌های ایدئولوژیکی اخبار که آشکارا متضمن بعضی منافع حامی است در تردید می‌باشد و دقیقاً نیز همین‌طور است

زیرا انتقاد نمی‌تواند «پلهای خود را بسوزاند» و بایستی بطور ضمنی در تفاهم‌ها با دنیایی که هدف آن مافوق چیزهای دیگر است شرکت داشته باشد و این‌که (اولاً) یک عدم هماهنگی بین لزوم انتقاد برای آشکارسازی سردرگمی‌های ادبی و ابهام شدید داشته باشد و (ثانیاً) یک عدم توافق و ناسازگاری بین دنیای حماسی معانی بیان «عشق به آزادی» از یک طرف و از طرف دیگر اساساً عملی سیاسی آن باشد - وقتی که ابداً سیاستی وجود ندارد. □

* این مقاله، متن بازنویسی شده دو سخنرانی نویسنده در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌هاست.

